

## Écho de l'amour interdit entre l'Orient et l'Occident: étude comparative entre le mythe kurde de *Mem et Zîn* et la légende française de *Tristan et Iseut*

Behzad Hashemi <sup>1</sup> 

Maître-assistant, département de langue et littérature françaises, Branche Arak, Université Azad Islamique, Arak, Iran

### Résumé

Cette étude s'inscrit dans une approche comparative approfondie, mettant en regard deux grandes œuvres poétiques issues de contextes culturels distincts : *Mem û Zîn* (1692), composé par Ahmad Xanî et profondément ancré dans la profondeur de la culture kurde, et *Tristan et Yseut*, rassemblé en 1900 par Joseph Bédier, représentatif de la tradition médiévale française. Dans le cadre de la théorie de la littérature comparée, selon l'approche de l'école américaine, cette recherche propose une lecture critique et réfléchie des structures narratives et des thématiques communes aux deux récits, tout en explorant l'image de l'amour interdit dans ces contextes culturels différenciés. L'auteur s'attache à dévoiler les étapes profondes de l'amour dans les romances soulignées, allant de la passion initiale aux méditations philosophiques. Cette analyse cherche à mettre en lumière les résonances étonnantes entre les deux œuvres, malgré leur éloignement temporel, géographique et linguistique. Des motifs tels que l'amour interdit, le conflit voilé entre le destin et le désir, ou encore l'enchevêtrement de la fidélité et du devoir s'entrelacent dans la trame narrative des deux poèmes comme des fils subtils mais solides. La présente recherche adopte une démarche à la fois analytique et comparative. Elle se propose d'explorer les figures de l'amour interdit dans deux chefs-d'œuvre littéraires. Les résultats de cette étude soulignent qu'en dépit de divergences historiques et culturelles, *Mem et Zîn* et *Tristan et Iseut* résonnent d'une vérité commune : celle d'un amour interdit dont la portée universelle se reflète, dans le miroir de chaque civilisation, sous un visage unique.

**Mots-clés :** Joseph Bédier, Ahmad Xanî, *Tristan et Yseut*, *Mem et Zîn*, littérature comparée.

---

<sup>1</sup>. E-mail: hashemi273@yahoo.com      DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.94356.1147>  
<https://orcid.org/0000-0002-4041-9741>

## Echo of Forbidden Love Between The East and the West: A Comparative Study of The Kurdish myth of *Mem and Zîn* and the

Behzad Hashemi<sup>1</sup> 

Assistant Professor, Department of French Language, Azad Islamic University, Arak Branch, Arak, Iran

### Abstract

This study engages in an in-depth comparative exploration, bringing into dialogue two monumental poetic works born of distinct cultural realms: *Mem û Zîn* (1692), written by Ahmad Xanî, deeply rooted in the Kurdish cultural tradition, and *Tristan and Yseut*, compiled in 1900 by Joseph Bédier, a cornerstone of medieval French literary heritage. In the light of comparative literature theory, following the approach of the American School, this research seeks to critically and thoughtfully examine the narrative structures and thematic motifs shared by both tales, while probing the portrayal of forbidden love within their differing cultural frameworks. The author endeavors to disclose the profound stages of love in these two romances—from the first stirrings of passion to philosophical contemplation. The study sheds light on prominent resonances between the works, despite their temporal, geographical, and linguistic distances. Themes such as forbidden love, the veiled tension between fate and desire, and the intricate weave of loyalty and duty intertwine in the narrative fabric of both poems, like threads both delicate and enduring. This study adopts an approach that is both analytical and comparative. It seeks to explore the figures of forbidden love as shown in two literary masterpieces born in distinct cultural worlds. The findings of this study suggest that, despite historical and cultural divergences, *Mem and Zîn* and *Tristan and Iseult* resound with a shared truth: that of a forbidden love whose universal scope is reflected, in the mirror of each civilization, under a unique visage.

**Keywords:** Joseph Bédier, Ahmad Xanî, *Tristan and Yseut*, *Mem and Zîn*, comparative literature.

---

<sup>1</sup>. E-mail: hashemi273@yahoo.com      DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.94356.1147>  
<https://orcid.org/0000-0002-4041-9741>

## عشق ممنوعه در آیینۀ فرهنگ شرق و غرب: تحلیل تطبیقی اسطوره کردی مم و زین و افسانۀ فرانسوی تریستان و ایزوت

مقاله پژوهشی

بهزاد هاشمی<sup>۱</sup>

استاد پار و عضو هیات علمی گروه زبان فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، اراک، ایران

### چکیده

این جستار، تلاشی است ژرف‌نگر در عرصه ادبیات تطبیقی، که دو منظومه سترگ عاشقانه از دو اقلیم فرهنگی متفاوت را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد: «مم و زین» (۱۶۹۲) نوشته احمد خانی، برخاسته از ژرفنای فرهنگ کردی و «تریستان و ایزوت» گردآوری شده در سال ۱۹۰۰ توسط ژوزف بدیه<sup>۲</sup> و زاده سنت ادبی قرون وسطای فرانسه. در پرتو نظریه ادبیات تطبیقی و با پیروی از رویکرد مکتب آمریکایی، این پژوهش می‌کوشد تا ساختارهای روایی و درون‌مایه‌های مشترک دو روایت را با نگاهی نقادانه و ژرف‌اندیش واکاوی کند و چگونگی بازتاب عشق ممنوعه را در دو بستر فرهنگی متمایز به تصویر کشد. پژوهنده در صدد است تا لایه‌های ناپیدای عشق را در این دو روایت، از شور نخستین تا تأملات ژرف‌اندیشانه، بشکافد و هم‌نوایی‌های شگفت‌انگیزی را که میان این دو اثر شکل گرفته، آشکار سازد. مضامینی چون عشق ممنوعه، جدال ناپیدای تقدیر با تمنای دل و پیوند ناگسستنی وفاداری با وظیفه، در هر دو منظومه همچون رشته‌هایی نازک اما استوار، در تار و پود ساختار روایی تنیده شده‌است. این جستار با رویکردی تحلیلی تطبیقی سامان یافته و هدف آن بررسی بازنمایی عشق ممنوعه در دو شاهکار ادبی از دو فرهنگ متفاوت است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی، «مم و زین» و «تریستان و ایزوت» پژواک حقیقتی مشترک‌اند: روایتی از عشق ممنوعه که در عین جهان‌شمول بودن، در آیینۀ فرهنگ هر قوم سیمایی یگانه یافته‌است.

**کلیدواژه‌ها:** ژوزف بدیه، احمد خانی، تریستان و ایزوت، مم و زین، ادبیات تطبیقی.

<sup>۱</sup>. E-mail: hashemi273@yahoo.com DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.94356.1147>  
<https://orcid.org/0000-0002-4041-9741>

Joseph Bédier .1

## ۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه‌ای مهم از علوم انسانی، رسالت خود را در کشف پیوندهای آشکار و پنهان میان متون ادبی ملل مختلف تعریف می‌کند: «ادبیات تطبیقی آزمودن و تحلیل ارتباط‌ها و همانندی‌های ادبیات اقوام و ملل گوناگون است (...) پاره‌ای دیگر آن را به عنوان حوزه مطالعاتی مبتنی بر مقایسه «جان مایه» یا «روح» فرهنگ‌های مختلف در نظر گرفته‌اند» (محمدی، ۴۹، ص. ۱۳۸۹). مطالعه متون از بسترهای فرهنگی گوناگون، به شناخت وجوه اشتراک و متمایز جوامع انسانی یاری می‌رساند و امکان بازخوانی دوباره مفاهیم اساسی همچون عشق، سرنوشت، وفاداری و تضادهای درونی انسان را نیز فراهم می‌آورد. هرچند فرانسه را مهد شکل‌گیری ادبیات تطبیقی دانسته‌اند؛ اما ریشه‌های آن را باید در تعاملات ادبی و فرهنگی میان اقوام جست‌وجو کرد: «مطالعه آثار ادبی با رویکردی تطبیقی، دریچه‌ای نو در جریان نقد ادبی گشود و منجر به شناخت عمیق‌تر ادبیات ملل مختلف گشت» (بلیغی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۶۴). بعدها در واکنش به رویکرد سنتی مکتب فرانسوی که بر اصل «تأثیر و تأثر تاریخی متون» تأکید داشت، مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی شکل گرفت و چنان‌که پیرانی می‌نویسد: «شاکول نخستین کسی بود که پای ادب تطبیقی را به روی دانشگاه‌های آمریکایی باز کرد (...) و اندیشمندان نامداری چون رنه وِلک، هری لَوْن و هنری رِماک، با نقد مکتب فرانسوی، دیدگاه‌های خود را مطرح کردند» (پیرانی، ۱۳۹۱، ص. ۲۵).

این جریان نوظهور با اتخاذ رویکردی نوین، کوشید تا تمرکز پژوهش‌های تطبیقی را از بررسی صرف روابط بیرونی میان متون، به سوی تحلیل ساختارهای روایی، مضامین مشترک و شباهت‌های فراملی معطوف سازد. این مکتب با نگاهی بینافرهنگی، معتقد است متون ادبی بدون آگاهی از یکدیگر در گفت‌وگویی نانوشته قراردارند. به باور پژوهشگران آن، «ادبیات تطبیقی اگرچه به طور خاص دربرگیرنده تمامی پژوهش‌های تطبیقی میان ادبیات ملل مختلف یا میان ادبیات و سایر هنرهاست؛ ولی به گونه‌ای عام، این پژوهش‌ها میان آنها و دیگر معارف بشری

نیز انجام می‌پذیرد» (محمدی، ۱۳۸۹، ص. ۶۱). چنین نگرشی امکان تطبیق میان آثار از فرهنگ‌های متفاوت را فراهم می‌آورد، آن هم نه بر اساس تأثیرگذاری مستقیم، بلکه بر پایه هم‌نوایی مفهومی و روایی. نمونه‌ای از این هم‌نوایی را می‌توان در تطبیق منظومۀ «مم و زین» از ادبیات کردی با افسانۀ «تریستان و یزوت» از سنت ادبی قرون وسطای فرانسه دید. هر دو روایت، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، الگویی مشابه از عشق ممنوعه را بازنمایی می‌کنند. در «مم و زین»، موانع اجتماعی مانع وصال عاشقان می‌شود و در «تریستان و یزوت»، نوشداروی جادویی آنان را به عشقی تراژیک گرفتار می‌سازد. چنان‌که ستاری می‌نویسد: «نوشداروی جادویی، نماد همین جادوگری و افسونگری عشق است و بیان این معنی که عشق مسئولیت‌پذیر نیست و عاشق و معشوق بی‌اختیارند» (ستاری، ۱۳۷۷، ص. ۳۷). در هر دو اثر، عشق نیرویی شورانگیز و گریزان از نظم اجتماعی است، عاملی برای ورود به قلمرو رنج و فراق که ساختارهای قدرت و سنت را به چالش می‌کشد و بستری برای تحلیل‌های عمیق‌تر در ادبیات تطبیقی فراهم می‌آورد. این پژوهش، با اتخاذ رویکردی تطبیقی، در پی آن است که به اعماق دو اثر برجسته از دو سنت ادبی متمایز راه یابد و با تحلیلی دقیق و سنجیده، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را در زمینه‌های ساختاری، مضمونی و فرهنگی به‌نحوی شایسته بازتاب دهد. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد چگونه ادبیات، فراتر از مرزهای زبانی و اقلیمی، پژواک تجربه‌های مشترک انسانی است و ما را به پذیرش این حقیقت رهنمون می‌سازد: «که برخی شباهت‌ها بین آثار ادبی، ناشی از روح مشترک همه انسان‌هاست» (شرکت مقدم، ۱۳۸۸، ص. ۶۴). بر این اساس، منظومۀ «مم و زین» و افسانۀ «تریستان و یزوت» با وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، در بازنمایی عشق ممنوعه از ساختارهای روایی مشابهی برخوردارند و مفاهیم جهان‌شمولی چون عشق، تقدیر و رنج را در قالبی هم‌ساز بازتاب می‌دهند، مفاهیمی که از ژرفای جان آدمی می‌جوشند و از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌روند.

پرسش اصلی این پژوهش این است: عشق ممنوعه در دو منظومه «مم و زین» و «تریستان و ایزوت» چگونه در بسترهای فرهنگی، اجتماعی و دینی متفاوت بازنمایی شده‌است و این دو روایت با وجود فاصله تاریخی، زبانی و مکانی، در ساختار روایی و نقش‌آفرینی شخصیت‌ها، به‌ویژه زنان، چه وجوه اشتراک و افتراقی را در خود نهفته دارند؟

فرض اصلی این تحقیق آن است که با وجود تفاوت‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی و دینی، «مم و زین» و «تریستان و ایزوت» دو بازنمایی متفاوت از یک دغدغه مشترک انسانی‌اند: عشق ممنوعه در کشاکش با تقدیر و قدرت؛ و اینکه روایت خطی و عرفانی در منظومه کردی در برابر روایت اپیزودیک و فئودالی اسطوره‌اروپایی بازتاب تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی دو سنت ادبی است.

این مقاله بر بنیاد نگرش مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی استوار است؛ مکتبی که با عبور از مرزهای تاریخی و زبانی، در پی کشف هم‌نوایی‌های درونی آثار بوده و ژرف‌اندیشی در تجربه انسانی را محور قرار می‌دهد. روش پژوهش بر یادداشت‌برداری و مطالعات کتابخانه‌ای تکیه دارد و تحلیل داده‌ها نیز با رویکردی تحلیلی تطبیقی، به واکاوی مضمون عشق ممنوع در دو بستر فرهنگی ناهمگون اختصاص یافته‌است.

## ۲. پیشینه تحقیق

در قلمرو پژوهش‌های ادبی، «مم و زین» و «تریستان و ایزوت» هر یک در حوزه فرهنگی خویش، موضوع تأمل و تحلیل‌های جداگانه و ژرف بوده‌اند. با این حال، نبود پژوهشی تطبیقی و بینا فرهنگی میان این دو اثر، خلأیی محسوس در مطالعات تطبیقی ادبیات پدید آورده‌است. برخی پژوهش‌ها همچون تحلیل عنصر کشمکش در آثار نظامی و احمد خانی از سوی جیهاد شکری رشید (۱۳۹۸) و نیز مقایسه «تریستان و ایزوت» با «ویس و رامین» توسط شادآرام و درودگریان (۱۳۸۹) اگرچه به‌طور مستقیم این تطبیق را هدف نگرفته‌اند؛ اما زمینه‌ساز رویکردی نوین بوده‌اند. از سوی دیگر، جستار سالاری و همکاران (۱۴۰۲) با رویکرد ساختارگرایانه، به

تحلیل تطبیقی ساختار طرح روایت در دو منظومه «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی و «مم و زین» احمد خانی پرداخته و شباهت‌های ساختاری، معنایی و شخصیتی عاشق و معشوق را در این دو اثر برجسته کرده‌است. مقاله محسنی و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «روابط بینامتنی منظومه‌های «مم و زین»، «شیخ فرخ و خاتون استی» و «بارام و گل‌ندام»، با نگاهی تطبیقی، به بررسی پیوندهای میان‌متنی این آثار پرداخته‌است. پژوهشی که می‌کوشد با مقایسه وجوه اشتراک و افتراق میان متون فارسی و کردی، به واکاوی عوامل فرهنگی بپردازد که در شکل‌گیری اشتراکات معنایی و روایی میان این آثار تأثیرگذار بوده‌اند.

تا به امروز، پژوهشی مجال آن نیافته‌است که روایت سترگ «مم و زین» از ادب کردی را در کنار افسانه عاشقانه «تریستان و یزوت» از میراث ادبیات فرانسه بنشانند و به هم‌سنجی این دو اثر بپردازد. نوآوری این تحقیق در آن است که برای نخستین بار، این دو منظومه عاشقانه در پرتو ادبیات تطبیقی، در آینه یکدیگر بازتاب می‌یابند.

### ۳. چارچوب نظری

رویکرد این مقاله بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی بنا شده‌است، مکتبی که برخلاف سنت فرانسوی، به جای تمرکز بر پیوندهای تاریخی و زبانی میان متون، به کاوش در شباهت‌های درونی آثار ادبی می‌پردازد. این شباهت‌ها برخاسته از سرچشمه مشترک تجربه انسانی‌اند و فراتر از مرزهای فرهنگی و زبانی، در ساختارهای روایی و مضامین آثار بازتاب می‌یابند. نظریه «تشابهات بدون ارتباطات» فرانسوا یوست<sup>۱</sup>، بنیان اندیشه این پژوهش را شکل داده و نشان می‌دهد که چگونه آثاری چون مم و زین و تریستان و یزوت، با وجود تفاوت‌های فرهنگی، در بازنمایی مضامینی مشترک چون عشق ممنوعه، جدال تقدیر با تمنای دل و کشاکش وفاداری با وظیفه، هم‌نوا و هم‌افق‌اند. تمرکز این چارچوب نظری بر مضامین ازلی چون عشق، مرگ، رنج و ایثار

<sup>۱</sup> François Jost

است، مفاهیمی که در هر فرهنگ صورتی متفاوت دارند؛ اما ریشه‌ای مشترک را نمایان می‌سازند. این تحقیق، با رویکردی تحلیلی مقایسه‌ای، از اسناد تاریخی فراتر رفته و با ژرف‌کاوی در ساختارهای روایی و رمزگان‌های نمادین، می‌کوشد تا وجوه اشتراک و افتراق دو روایت عاشقانه را برجسته سازد.

#### ۴. بحث و بررسی

ادبیات تطبیقی در رویکرد نوین آمریکایی، از بررسی صرف تأثیرات تاریخی فراتر رفته و به واکاوی مفاهیم بنیادین انسانی چون عشق می‌پردازد، مفهومی که در سطوح احساسی، روان‌شناختی، اجتماعی و اسطوره‌ای نمود می‌یابد. در این چارچوب، منظومه «مم و زین» از سنت عرفانی کردی و اسطوره «تریستان و یزوت» از ادبیات اروپای قرون وسطی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، در ساختار روایی، درون‌مایه‌های عاطفی و مواجهه شخصیت‌ها با سرنوشت و موانع اجتماعی، اشتراکاتی قابل‌توجه دارند. این هم‌پوشانی‌ها پرسشی بنیادین را مطرح می‌کنند: آیا این همانندی‌ها تصادفی‌اند یا بازتابی از تجربه مشترک انسانی در مواجهه با عشق و تقدیر؟ پژوهش پیش‌رو با رویکردی تطبیقی و تکیه بر نظریه‌های بینا فرهنگی و روان‌کاوی، در پی تحلیل عناصر روایی، نمادپردازی و ساختارهای قدرت در هر دو اثر است تا سازوکار شکل‌گیری روایت‌های مشابه در بسترهای فرهنگی متفاوت را آشکار سازد.

#### ۴-۱. مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی

با آغاز قرن نوزدهم، گروهی از نویسندگان آمریکایی در پی شناخت ژرف‌تر میراث ادبی اروپا برآمدند و کوشیدند با ترجمه، تفسیر و بازآفرینی آثار اروپایی در قالبی بومی، پلی از هم‌فکری میان دو سوی اقیانوس اطلس بنا کنند. این تلاش‌ها زمینه‌ساز گفت‌وگویی پربار میان سنت‌های ادبی شد و ادبیات آمریکا را به سوی استقلال فکری و شکوفایی هنری سوق داد. در همین بستر، مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی افق‌هایی نو در عرصه نقد ادبی گشود. چنان‌که محسنی نیا یادآور می‌شود:

«چارلز شاکول (۱۸۸۲) احتمالاً نخستین فردی است که ادبیات تطبیقی را در دانشگاه‌های آمریکا مطرح کرده است. بعد از شاکول، چارلز گیلی در سال ۱۸۸۹ میلادی به ارائه درس ادبیات تطبیقی در دانشگاه میشیگان پرداخت» (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۸). با ورود به قرن بیستم، تدریس رسمی این رشته در دانشگاه‌های آمریکا آغاز شد و با فعالیت‌هایی همچون تدریس ریموند مارش در دانشگاه هاروارد و نیز تأسیس «انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی»، مکتب آمریکایی جایگاه خود را در عرصه نقد و پژوهش تثبیت کرد.

اصول بنیادین مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به شرح ذیل است:

#### ۴-۱-۱. بی‌اعتنایی به شرط تاریخی تأثیرپذیری

برخلاف مکتب فرانسوی که به دنبال ریشه‌یابی روابط تاریخی و زبانی میان متون است و بر اساس آن: «برقرار کردن مقایسه ادبی میان نویسندگان و ادیبان جهان بدون وجود علایق و پیوندهای ادبی میان ایشان از مقوله ادبیات تطبیقی خارج است» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص. ۳۵)، مکتب آمریکایی این قیود را وانهاد و باور دارد که مقایسه آثار ادبی نیازی به خاستگاهی مشترک ندارد. چنان که تصریح شده است: «در این مکتب، برخلاف مکتب فرانسه، به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است» (عطارزاده و خلیلی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۶۵). بر این اساس، شباهت به خودی خود امری شایان تأمل است، بی‌آنکه لزوماً برخاسته از داد و ستد فرهنگی باشد.

#### ۴-۱-۲. اصل والای «تشابهات بی‌ارتباطات»

فرانسوا یوست، متفکر برجسته این مکتب، با طرح نظریه «تشابهات بدون ارتباطات» (فارسیان و پاکدل، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۵)، بنیانی نظری برای این نگاه فراهم آورد. بر پایه این نظریه، دو اثر ممکن است بی‌هیچ آشنایی یا تأثیر متقابل، در ساختار، مضمون، یا شخصیت‌پردازی چنان هم‌نوا

باشند که گویی از یک منشأ مشترک سیراب شده‌اند. این هم‌نوایی‌ها، بازتابی از دغدغه‌های مشترک بشری‌اند، نه لزوماً حاصل روابط تاریخی.

#### ۳-۱-۴. مضامین ازلی حاضر در فرهنگ‌های گوناگون

این مکتب، مضامینی چون عشق، مرگ، تقدیر، وفاداری و ستیز با سرنوشت را عناصر ازلی و جهانی می‌داند که در دل همه فرهنگ‌ها به گونه‌ای ویژه و متمایز بازتاب می‌یابند. از این‌روست که «در این مکتب به ارتباط میان ادبیات مختلف براساس اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود؛ بلکه مکتب امریکایی به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین موضوعات مختلف پرداخته و علت آنها را ریشه‌یابی می‌کند» (فارسیان و پاکدل، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۶). در نتیجه، یافتن مضامین مشابه در متون گوناگون، نه نشانه تأثیرپذیری، بلکه گواهی است بر اشتراک انسان‌ها در تجربه زیسته خود.

#### ۴-۱-۴. تمرکز بر ساختار و معنا، به جای ریشه‌های تاریخی

در این مکتب، روش غالب بر تحلیل ساختار روایت، سبک بیان و لایه‌های معنایی متن متمرکز است، بی‌آنکه ضرورتی به اثبات دلایل تاریخی یا اسناد اثرپذیری باشد: «در این دیدگاه پژوهشگر برای روشن‌شدن موضوع از مستندات تاریخی مدد می‌گیرد؛ ولی ارتباط تاریخی دو ادب شرط نیست» (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۹). اهمیت، در کاوش عمیق در بافت معنایی و فهم درونیات اثر است، نه صرفاً در یافتن منشأ.

#### ۵-۱-۴. رهایی از قید زبان و مرزهای زبانی

اگرچه در مکتب فرانسوی تفاوت زبانی پیش‌شرطی برای تطبیق به‌شمار می‌آید؛ اما در مکتب آمریکایی، چنین محدودیتی وجود ندارد و «به عقیده آنها زبان تعیین‌کننده نوع ادبیات نیست؛ بلکه مرزهای ملی مهمترین و اساسی‌ترین معیار تعیین‌کننده گونه‌های ملی ادبیات است»

(محمدی ۱۳۸۹، ص ۶۲). از این رو، حتی آثاری که به زبانی واحد نگاشته شده‌اند، در صورتی که درون‌مایه‌ای مشترک داشته‌باشند، می‌توانند در گستره ادبیات تطبیقی جای گیرند.

#### ۴-۱-۶. نگاه ژرف‌نگر فرهنگی و روان‌شناختی

مکتب آمریکایی، افق دید خود را از مرزهای تاریخ فراتر برده و تحلیل‌های فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی و اسطوره‌ای را ارج می‌نهد: «ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه تطبیقی ادبیات مشخصی با ادبیاتی دیگر یا ادبیات دیگر ملل و نیز مطالعه تطبیقی ادبیات با سایر حوزه‌های علوم انسانی» (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۶۱). در این نگرش، ادبیات تطبیقی تنها به کاوش در پیوندهای ادبی میان فرهنگ‌ها و ادبیات ملت‌ها بسنده نمی‌کند؛ بلکه این حوزه معرفتی، رشته‌ای است درآمیخته با سایر شاخه‌های علوم انسانی، پیوندی ژرف و ناگسستنی با فلسفه، هنرهای زیبا، موسیقی، مجسمه‌سازی، سینما و غیره دارد، چنان‌که گویی در تار و پود هر یک از این عرصه‌ها، ردی از روح تطبیقی آن به چشم می‌خورد.

#### ۵. منظومه «مم و زین» و افسانه «تریستان و ایزوت»

احمد خانی (۱۶۵۰-۱۷۰۷): «از مشهورترین و برجسته‌ترین شاعران کلاسیک در ادبیات کردی است که او را "فردوسی" کرد نامیده‌اند» (لطفی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱). او با آفرینش آثاری سترگ چون «مم و زین» و «فرهنگ نوبهار»، روحی تازه در کالبد فرهنگ ملت خود دمید. وی شاعری توانا، عالمی بصیر و آموزگاری روشن‌گر بود که با نگاهی ژرف و دل‌بسته به دانش و بینش، در تعالی زبان و هویت خویش کوشید. اندیشه‌های رفیع او - از آزادی و همبستگی گرفته تا شکوفایی فرهنگی - همچون مشعلی فروزان، راه را بر نسل‌های پس از خود روشن ساخت. نام احمد خانی، به‌سان نمادی جاودانه از آگاهی، پایداری و شکوه فرهنگی، در حافظه تاریخی قومش کماکان می‌درخشد.

منظومه «م و زین»، گوهر تابناک ادب کردی است، سروده‌ای عاشقانه و تراژیک از احمد خانی، شاعر نامدار سده هفدهم، که به تعبیر شکری‌رشید: «اثری داستانی از نوع غنایی و عاشقانه است که تعداد ابیات آن ۲۶۵۷ بیت است» (شکری‌رشید، ۱۳۹۸، ص. ۲۳). این اثر، روایتگر مهر پاک میان مم (محمد)، جوانی آزاده و زین (زینب)، دختری نیک‌سرشت است، عشقی که در بهاری سبز شکفت؛ اما در گردباد تعصبات قبیله‌ای و نیرنگ‌های روزگار، به خاموشی گرایید. «بکو نابکار»، نماد شرارت و کینه، با دسیسه و حسادت، راه وصال را به وادی زخم و درد کشاند و سرانجام، این عشق به مرگی جان‌سوز انجامید، مرگی که جسمشان را خاموش ساخت؛ اما یادشان را جاودانه کرد. آرامگاهشان، در افسانه‌ها، نماد عشقی ابدی است و خارهایی که میان آن دو روییده‌اند، تمثیلی از کینه‌ی بکو، که حتی در مرگ نیز مانع وصال گشت.

افسانه شورانگیز «تریستان و ایزوت» از ژرفای ادبیات قرون وسطای فرانسه سر برآورده و از همان آغاز، خیال و اندیشه مخاطبان را مجذوب خویش ساخته‌است. کهن‌ترین روایت بازمانده از این منظومه، سروده برول<sup>۱</sup>، شاعر سده دوازدهم میلادی، یعنی حدود سال ۱۱۵۰ میلادی است و اندکی پس از او، توما<sup>۲</sup> در حدود سال‌های ۱۱۷۰ روایت دیگری از آن را به نظم کشید. با این‌همه، هیچ‌یک از این دو روایت به‌تمامی برجای نمانده‌اند. در سده نوزدهم، ژوزف بدیه با گردآوری روایت‌های پراکنده، آن را به فرانسوی جدید ترجمه کرد و با سبکی هماهنگ با فضای قصه، بازآفرینی کرد: «با احاطه‌ای ژرف بر جمیع نسخ بازمانده از قرون وسطی، او توانست تمامی رویدادها را در قالبی منسجم و هماهنگ گرد آورد و با وفاداری کامل، از نسخه نخستین پیروی کرد، چنان‌که گویی روح اثر در کالبدی نو احیا گشته‌است» (Armand, 1988, p.42). این اثر، به همت استاد خانلری، به فارسی فصیح برگردانده شد. پاره‌ای از خاورشناسان میان این روایت و افسانه ویس و رامین، اثر فاخر اسعد گرگانی که یک سده پیش از منظومه برول به نظم درآمد، شباهت‌هایی یافته‌اند.

<sup>۳</sup> Bérout

<sup>۴</sup> Thomas

داستان «تریستان و ایزوت»، روایتی حماسی و تراژیک از عشقی ممنوع است، جایی که تریستان، شوالیه‌ای دلیر، مأمور آوردن ایزوت برای ازدواج با شاه مارک می‌شود؛ اما نوشیدن ناخواسته جامی جادویی، دل‌های آن دو را در آتش عشقی نهان گرفتار می‌سازد: «این داستان روایت‌گر عشق سرکشی است که قلب تریستان و ایزوت را پس از نوشیدن معجونی که آتش عشق را در دلشان شعله‌ور می‌کند و نمی‌توانند از آن نجات یابند، فرا می‌گیرد» (کفافی، ۱۳۸۲، ص. ۱۹۱). ایزوت همسر شاه می‌شود؛ اما مهر پنهانش با تریستان خاموش نمی‌ماند. آن دو، در کشاکش رنج و تبعید، تا آستانه مرگ پیش می‌روند و سرانجام، در سایه مرگ، به وصال می‌رسند، چنان‌که گویند گیاهی از مزارشان روید و پیکرشان را به هم رساند، تا فروغ جاودان عشقشان، مرزهای عقل، اقتدار و مرگ را درنوردد.

#### ۶. وجوه اشتراک و افتراق دو منظومه عاشقانه

##### ۶-۱. تقابل عشق و وظیفه در دو روایت

این تقابل در هر دو روایت، ساختاری بنیادین و جهان‌شمول در ادبیات عاشقانه را نمایان می‌سازد، کشاکشی میان خواست قلبی و الزامات اجتماعی یا خانوادگی که به تعلیق روایی می‌انجامد و بستری برای تبیین لایه‌های عمیق‌تری از هویت، اخلاق و معنا فراهم می‌آورد. مم در «مم و زین» ناگزیر است وفاداری خود را به امیر حفظ کند و تریستان در «تریستان و ایزوت» نمی‌تواند به پادشاه مارک خیانت ورزد، به گونه‌ای که: «دو دل‌داده، در کشاکش میان عشقی ممنوع و جاودانه و پیمانی که در برابر شاه مارک بسته‌اند، گرفتار دوگانگی شده‌اند» (Armand, 1988, p. 43). این دوگانگی، نه صرفاً مانعی بیرونی، بلکه نمود درگیری درونی انسان میان تعهد و تمنای فردی است.

## ۲-۶. عشق قدسی در مقابل عشق افسونگر

در منظومه عرفانی «مم و زین»، عشق نه احساسی گذرا، بلکه سلوکی روحانی است که از طلب آغاز می‌شود و به وصال الهی می‌انجامد: «دل را تو مراد و شه سزایی / حقّا که تُضِلُّ من تشایی» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۴). در پرتو این عشق، مم به مرتبه‌ای از معرفت می‌رسد و دلبستگی‌اش به زین، تجلی عشقی قدسی و متعالی می‌گردد، چنان‌که آمده‌است: «در مثنوی مم و زین، حاصل عشق دو دلدار، منجر به تزکیه و تهذیب آنها می‌شود. مم به مرتبه‌ای از عرفان می‌رسد که وصال زین را در این دنیا نمی‌خواهد و زین هم به مقامی از عرفان می‌رسد که پیش‌گویی‌هایی از خود بروز می‌دهد» (مجیدی، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۹). این عشق، برخاسته از ژرفای جان و آمیخته با معنا و سلوک است. در سوی دیگر، در روایت «تریستان و یزوت»، عشق نه از دل سلوک، بلکه زاده جرقه‌ای جادویی است که بی‌هیچ اراده‌ای، آتش شهوت و شور را در دل آن دو می‌افکند: «بعد از اینکه هر دو از جام نوشیدند، حرارت عشق را در درون احساس کردند و مست یکدیگر شدند» (ممتحن و شایسته‌فر، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۳). این عشق، بیشتر غریزی و احساسی است تا تعالی‌بخش و بازتابی از کشش‌های بشری و طبیعت ناآرام انسان. این دو تصویر متضاد از عشق، بازتاب دو جهان‌بینی است: یکی ریشه در عرفان شرقی و معنویت‌گرایی دارد و دیگری برخاسته از تخیل جادویی و لذت‌طلبی غربی؛ یکی عشق را راهی به سوی حقیقت می‌داند و دیگری آن را حادثه‌ای ناگزیر و افسون‌گر تلقی می‌کند.

## ۳-۶. عشق هوشیار یا افسون بی‌اختیار

در داستان «مم و زین»، عشق از دل تجربه‌ای انسانی و تدریجی می‌روید، «در فضای سرورآمیز جشن نوروز» و از رهگذر شناخت، تأمل و دگرگونی درونی، به سلوکی عاشقانه و معنوی بدل می‌شود. این عشق، آگاهانه و زمینی است؛ اما رو به سوی معنا دارد: «غافل مشو از عشق حقیقت / ای رهرو اقرب الطریقت، دو عاشق اگرچه می‌پرستند / اما ز می‌الستی مستند» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۹). در مقابل، عشق در «تریستان و یزوت» ناگهانی، جادویی و جبری است،

«عاشقان شربتی جادویی نوشیده‌اند» که آنان را بی‌اختیار به یکدیگر پیوند می‌دهد، این عشق، نه زاییده اراده، بلکه محصول تقدیر و افسون است: «عشق میان ترستان و ایزوت نه زاده خواست و اراده ایشان، بلکه ثمره سرنوشتی شوم و ناخواسته است، آن دو، بی‌آنکه آگاه باشند، معجون عشق نوشیدند که تقدیر در مسیرشان نهاد» (Armand, 1988, p.43). از همین روست که دلدادگی بُعدی اسطوره‌ای و رازآلود می‌یابد. بدین‌سان، یکی عشق را سلوکی معرفت‌جویانه می‌نمایاند و دیگری، افسانه‌ای پرشور اما بی‌اختیار.

#### ۴-۶. طبیعت، آیینۀ عشق جاودان و زبان نمادین احساسات

در پایان هر دو منظومه، طبیعت با زبان نمادین خود، حقیقتی فراتر از مرگ را آشکار می‌سازد و به سخنگوی خاموش عشق بدل می‌شود. در «مم و زین»، دو نهال بر مزار عاشقان می‌روید: «بر رُست نهال عشق چون عود / بر گور و مزار «زین» و «مم» زود» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۳)؛ اما خاری میان آن‌ها سبز می‌شود که نمادی از کینه و مانع وصال است: «خاری بین آنها رشد می‌کند که مانع از پیوند این دو گل می‌شود» (مجیدی، ۲۰۱۰، ص. ۲۶) و «یادآور ناکامی این دو دل‌داده است که بر اثر جور اطرافیان و محیط سنتی و نامساعد زندگی اجتماعی، با ناکامی روی در نقاب خاک کشیدند» (مجیدی، ۲۰۱۰، ص. ۲۲۴). در مقابل، در «ترستان و ایزوت»، پیچکی از مزار عاشقان می‌روید و شاخه‌هایش در هم می‌تند، نمادی از عشقی که مرگ را پایان نمی‌داند: «شبانگاه از گور ترستان عشقه‌ای سبز و پر برگ، با شاخه‌های نیرومند و گل‌های خوشبو بر رُست و از بالای دیر گذشت و در گور ایزوت فرو رفت (...) فردا باز روید و به همان سرسبزی و شکفتگی و نیرو باز در بستر ایزوت زردموی رفت» (بدیه، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۸). بدین‌سان، طبیعت در هر دو روایت، نه تنها پژواک اندوه و تمنای عاشقان، بلکه آیینۀ دار پیوندی است که مرگ را درمی‌نوردد و به جاودانگی بدل می‌سازد.

## ۵-۶. نقش و جایگاه زن

در روایت احمد خانی، زن موجودی منفعل نیست؛ بلکه تجسمی از آگاهی، اراده و فرزاندگی است. زین، بانوی داستان، با وقاری خردمندانه، عشق را حقیقتی متعالی و مسئولیتی اجتماعی می‌داند. او حضوری فعال در متن دارد و پژواک عشق را به گوش جامعه‌ای بی‌اعتنا می‌رساند. زین در برابر ظلم می‌ایستد و از حق عشق دفاع می‌کند: «در خاک شود چو جسم ما چال / در بحر وصل، روان زند بال» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۹۳). مرگ او، آگاهانه و برخاسته از اراده خویش، نماد استقلال و تعالی روح زنانه در سنت فرهنگی کردهاست. زین نه مکمل مَم، بلکه نماد عقل، عرفان و شخصیت مستقل زنانه است. در مقابل، ایزوت در افسانه فرانسوی، عمدتاً در حصار تصمیمات مردان باقی می‌ماند. اگرچه گاه نشانه‌هایی از هوشمندی در او دیده می‌شود؛ اما در ساختار کلی روایت، تابع اراده تریستان یا شاه مارک است: «زنان داستان سلتی فاقد قدرت تصمیم‌گیری هستند و از سوی مردان مورد معامله قرار می‌گیرند» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹، ص. ۸۴). عشق ایزوت از نوشیدن معجونی جادویی پدید می‌آید، نه از انتخابی آگاهانه و همین عامل او را به موجودی منفعل بدل می‌سازد. او، با وجود زیبایی و هوش، در بند ساختارهای مردسالارانه قرون وسطی باقی می‌ماند: «زن در جامعه قرون وسطی تحت سلطه‌ای دوگانه زیست می‌کند و ناگزیر عرصه کنش خود را به فضای خانه محدود می‌سازد» (Walter, 2000, p. 770). در تحلیل نهایی، زین نماد زن روشن‌ضمیر و کنش‌گر است که در برابر سرنوشت می‌ایستد؛ در حالی که ایزوت، با همه جذابیتش، بیشتر در نقش زنی ظاهر می‌شود که عشق بر او تحمیل شده است، یکی بانویی است که عشق را می‌آفریند و دیگری زنی که در چنبره آن گرفتار می‌شود.

## ۶-۶. زبان شاعرانه و راز عشق جاودان

در هر دو منظومه، زبان تغزلی و تصویرسازی شاعرانه، جان روایت را می‌آراید و مخاطب را به جهانی سرشار از احساس و تأمل می‌برد. استعاره‌ها و تشبیهات، تصویرساز و جان‌بخشند،

واژگان، زنده و تپنده، شور عشق و اندوه فراق را در تار و پود اثر می‌تند. در «مَم و زین»، گل و خار نمادی از عشق ممنوع و حسرت‌بار است و در «تریستان و ایزوت»، پیچک‌هایی که از دل گورها می‌رویند، نشانه‌ای از پیوندی رازآلود که در مرگ به وصال می‌رسد. این دو اثر، در قالب مرثیه‌ای عاشقانه، مخاطب را مفتون زیبایی کلام و ژرفای احساس می‌سازند، بی‌آنکه خود بدان آگاه باشد.

#### ۷-۶. مانع و عنصر بازدارنده

در هر دو منظومه، حضور عنصری سوم با سیمای شریر و مخالف، نقشی بنیادین و تعیین‌کننده در سرنوشت کنشگران ایفا می‌کند. این نیروی بازدارنده - چه به صورت بکر، سخن‌چین و فتنه‌انگیز: «چون رفت به دست مَم سه بازی / افتاد بکر به حقّه بازی» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۷۷) و چه در چهره ایزوت سپیددست یا بارون‌های حسود: «عشق نامشروع در میدانِ نبردی سهمگین، با دسیسه‌های بارون‌های درباری پنجه در پنجه افکنده‌است، آنان که در سایه‌سارِ قدرت کمین کرده‌اند، تا رازِ دل‌باختگان را به تیغ افشا بسپارند» (Armand, 1988, p.55). چون تجسم تاریکی، در برابر فروغ عشق قد علم می‌کند. چنین تقابلی، میدان آزمون عشقِ راستین می‌گردد، عشقی که در جدال با بدخواهی و دسیسه، ژرفا و اصالت می‌یابد و در نهایت به حادثه‌ای جانکاه و ماندگار بدل می‌شود.

#### ۸-۶. نقش دین و عرفان

در منظومه «مَم و زین»، عشق صرفاً رابطه‌ای انسانی نیست؛ بلکه مسیری است برای تعالی روح و نیل به حقیقتی برتر. این عشق، با عبور از وادی درد و فراق، به ساحت عرفان گام می‌نهد و به تجربه‌ای قدسی و سلوک‌گونه بدل می‌شود: «بسترد روان ز خاک و خاکی / شد غرقه دلش به بحر پاکی، شهباز ز قید مرکز عرش / زد بال و پرید تا به ذوالعرش» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۹۹). مَم در زندان، در دل رنج و محنت، به مرشد معنوی بدل می‌گردد: «او چنان مست عشق پاک و خدایی

شده بود که هیچ چیز نمی‌توانست او را به حال خویش برگرداند» (لطفی‌نیا، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۰) و زین، همچون مریدی وفادار، در طریق معرفت گام برمی‌داشت. در این جهان، عشق نه پایان، که آغاز سیر الی‌الله است و پیوند آن دو، رنگی الهی و قدسی می‌یابد. در سوی دیگر، در داستان «تریستان و ایزوت»، دین سیمایی دیگر می‌یابد و حضور آن، بیشتر در چارچوب آیین‌ها و ساختارهای رسمی مسیحی نمود پیدا می‌کند، تقدیس دین در محک الهی<sup>۶</sup> نمود می‌یابد، چنان‌که ایزوت، برای اثبات پاک‌دامنی خویش، می‌بایست آهن گذاخته را در برابر چشمان مردمان برگیرد: «ایزوت (...) لرزان و رنگ باخته به آتشدان نزدیک شد. آنگاه بازوهای برهنه خود را در آتشدان کرد و تیغه آهن را در دست گرفت (...) و همه دیدند که گوشت دستش از آلودگی که بر درخت است شاداب‌تر است» (بدیه، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۲). اما این دین، نه در باطن عشق، بلکه پیرامون آن جاری‌ست و نقش قضاوت‌کننده دارد. در این روایت، عرفان غایب است و عشق، اگرچه ژرف و سوزان، رنگ زمینی و شهوانی دارد و با تمنای جسم و جان درمی‌آمیزد، بی‌آنکه راهی به سوی سلوک روحی بگشاید. بدین‌سان، اگر «مم و زین» تجلی‌گاه پیوند عشق و عرفان است، داستان «تریستان و ایزوت» صحنه تقابل عشق و تقدیر در افقی مسیحی است، عشقی که نه در سیاهی گناه، بلکه در پرتو نوعی قداست و تأیید الهی رقم می‌خورد: «تریستان و ایزوت در این منظومه، نه به‌سان چهره‌هایی اهریمنی، بلکه چون برگزیدگانی جلوه می‌کنند که مشیت الهی بر سرنوشت‌شان سایه افکنده است، چنان‌که گاه‌به‌گاه، نیرویی معجزه‌گون آنان را از چنگال مرگ و تباهی‌رهایی می‌بخشد» (Walter, 2000, P.88). یکی عشق را نردبان عروج می‌بیند و دیگری صحنه آزمون‌های زمینی و الهی.

در منظومه «مم و زین»، عشق در بستر فرهنگ کردی، سنت‌های قبیله‌ای و تعالیم اسلامی شکل می‌گیرد، عشقی فراتر از دلدادگی فردی که پژواک آرمان وحدت‌گرایی و نقد تفرقه‌های قومی است و بازتاب رنج تاریخی ملتی است که در سایه کشمکش‌های قبیله‌ای از همبستگی محروم

<sup>۶</sup> Ordalie

مانده است: «شرح دل خود کنم فسانه/ این زین و ممش ورا بهانه» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۵). در مقابل، «تریستان و ایزوت» در فضای فتودالی و شوالیه محور اروپای قرون وسطی بالیده است، جایی که عشق در تضاد با وفاداری به نظم سلطنتی و اخلاق مسیحی قرار دارد. کشمکش تریستان میان شور عاشقانه و تعهد به شاه، نمادی از تقابل عشق و وظیفه است. بدین سان، هر دو منظومه با وجود تفاوت های فرهنگی، بر تمنای وصال تأکید دارند که در بند ساختارهای اجتماعی و قدرت گرفتار است، ساختارهایی که در «مم و زین» قبیله ای و سیاسی و در «تریستان و ایزوت» فتودالی و سلطنتی اند و مانع آزادی فردی در عشق می شوند.

در سروده خانی، مم در زندان از غم دوری زین جان می سپارد و زین، پس از شنیدن خبر مرگ او، در کنار مزارش به وصال ابدی می رسد: «آن گوهر و در به درج پنهان/ آن شمس و قمر به برج پنهان، بی فاصله نزد هم غنودند/ بی واسطه راز هم شنودند» (خانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۴). در منظومه عاشقانه اروپایی نیز، تریستان در اندوه فراق ایزوت موطلاپی جان می بازد و ایزوت، در آغوش غم و عشق، در کنار پیکر بی جان او با زندگی وداع می کند: «آنگاه گوشه کفن را برداشت و خود در کنار او، کنار یار خود آرمید و بر دهان و چهره اش بوسه زد (...). و بدین حال جان داد. در آغوش یار و در غم مرگ او مرد» (بدیه، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۸). در هر دو روایت، مرگ نه پایان، بلکه تجلی وصال روحانی و پیوندی جاودان میان دو دل باخته است، چرا که: «ولی عشق بر تمامی موانع چیره می گردد، حتی مرگ در برابر پیوند دل های ایشان ناتوان و بی اثر است» (Armand, 1988, p.55). این نگاه، مرگ را نه گسست؛ بلکه استمرار عشق در ساحتی فراتر از زمان و مکان می دند. عشق تراژیک، محور اصلی هر دو منظومه است، عشقی ممنوع و ناسازگار با ساختارهای قدرت و هنجارهای زمانه که در بند تعصبات قبیله ای، ستیز طبقاتی یا چنبره تقدیر و اخلاق رسمی گرفتار آمده است. این عشق های پاک و ژرف، سرانجام در ظرافتی اندوهبار و تقدیری تراژیک، تنها در مرگ به وصالی باشکوه می رسند.

## ۷. ساختار روایی «مم و زین» و ویژگی‌های کلی آن

- منظومه‌ای عرفانی-حماسی از سدهٔ هفدهم میلادی، به زبان کردی کلاسیک.
- روایتی خطی، منسجم و کلاسیک با سیر تدریجی وقایع.
- وزن شعری دقیق: «هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف».

## ۷-۱. مراحل روایت

## ۷-۱-۱. مقدمه و معرفی شخصیت‌ها

امیر بوتان، زین، ستی، مم و تاج‌الدین، زمینه‌سازی سیاسی-اجتماعی برای روایت.

## ۷-۱-۲. آشنایی عاشقان

دیدار مم و زین در نوروز، شکل‌گیری تدریجی عشق با نشانه‌های عرفانی.

## ۷-۱-۳. تنش و تعارض

مخالفت شاه، دسیسه‌های وزیر، زندانی شدن مم، رنج زین در فراق یار.

## ۷-۱-۴. اوج تراژدی

مرگ مم در زندان، مرگ زین پس از وصال ناکام، پشیمانی امیر.

## ۸. ساختار روایی «تریستان و ایزوت» و ویژگی‌های کلی آن

- افسانه‌ای از نوع اسطوره از قرون وسطی اروپا.
- روایت چندآوایی، چند بخشی و سیال با نسخه‌های متکثر.
- بازآفرینی در قالب‌های منظوم، مثنوی، اپرا و ترانه.

## ۸-۱. مراحل روایت

## ۸-۱-۱. معرفی قهرمان

تریستان، شوالیه‌ای دلاور و وفادار، پرورش یافته در دربار شاه مارک، ایزوت زرد موی، برانژین، ایزوت سپید دست، بارون‌های دربار.

## ۸-۱-۲. مأموریت سرنوشت‌ساز

سفر پرماجرایی تریستان برای آوردن ایزوت، نوشیدن تصادفی معجون عشق.

## ۸-۱-۳. گره افکنی

عشق ممنوعه میان تریستان و ایزوت، تعارض میان عشق و وظیفه.

## ۸-۱-۴. کشمکش و تبعید

افشای راز، جدایی عاشقان، تبعید تریستان، حسرت ایزوت.

## ۸-۱-۵. اوج تراژدی

مرگ تریستان در بیماری، رسیدن دیر هنگام ایزوت زرد موی، وصال در مرگ.

## ۹. مقایسه ساختاری دو اثر

| ویژگی       | تریستان و ایزوت                 | مم و زین                             |
|-------------|---------------------------------|--------------------------------------|
| نوع روایت   | چندبخشی، چندلایه، سیال          | خطی، کلاسیک، منسجم                   |
| زبان        | منظوم و مثنوی، اروپای قرون وسطی | منظوم، کردی کلاسیک                   |
| جایگاه راوی | ناظر خنثی، بدون جهت گیری ارزشی  | دانای کل با جهت گیری عرفانی و اخلاقی |
| درون‌مایه   | عشق، وفاداری، خیانت، تراژدی     | عشق، حماسه، عرفان                    |
| پایان       | وصال در مرگ، تراژدی عاشقانه     | وصال در مرگ، تراژدی عرفانی           |

این دو اثر، هر یک بازتابی از سنت فرهنگی و ادبی ملت‌های خود هستند، «مم و زین» با ساختاری استوار و عرفانی و «تریستان و ایزوت» با روایتی چند وجهی و تغزلی.

#### ۱۰. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر مبانی نظری مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی کوشیده‌است تا دو منظومه عاشقانه برجسته از دو سنت ادبی متفاوت — «مم و زین» اثر احمد خانی در بافت فرهنگی کردستان و «تریستان و ایزوت» در بطن سنت قرون وسطایی فرانسه — را در سطح ساختاری و مضمونی مورد مقایسه قرار دهد. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که علی‌رغم فاصله چشمگیر زمانی، مکانی و زبانی، این دو اثر در بازنمایی عشق ممنوعه، کشاکش تقدیر و تمایلات انسانی و همچنین در به‌کارگرفتن عناصر نمادینی چون مرگ، طبیعت و وفاداری، همسانی‌های معناداری با هم دارند؛ با این حال، تفاوت‌های بنیادین نیز قابل انکار نیست. در «مم و زین»، عشق واجد ماهیتی عرفانی است و همچون مسیری برای تزکیه، تعالی روح و نیل به حقیقت متعالی بازنمایی می‌شود؛ در حالی که در «تریستان و ایزوت»، عشق عمدتاً مولود شربتی جادویی و در نتیجه وابسته به عاملی بیرونی و تقدیری است، عشقی که بیشتر سویه‌ای زمینی، غریزی و تراژیک دارد. افزون بر این، جایگاه زن در این دو روایت، متفاوت ترسیم شده‌است: زین حضوری فعال و مقاوم در برابر موانع اجتماعی دارد و به‌مثابه نمادی از آگاهی و کنشگری زنانه در بستر فرهنگ خود بازشناسی می‌شود، حال آنکه ایزوت غالباً در حصار تصمیمات مردان قرار دارد و بیشتر در نقش منفعل ظاهر می‌شود. از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز، «مم و زین» پژوهشی از رنج تاریخی ملت، نقد تفرقه‌های قبیله‌ای و آرمان وحدت به شمار می‌آید؛ در حالی که «تریستان و ایزوت» در چارچوب نظام فئودالی و ارزش‌های شوالیه‌گری قرون وسطی اروپا معنا می‌یابد، جایی که تعارض میان وفاداری به شاه و تمنای عشق، اصلی‌ترین بن‌مایه روایت را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت که شباهت‌های روایی و مضمونی میان این دو اثر لزوماً حاصل تأثیرپذیری تاریخی یا بینامتنی نبوده؛ بلکه بازتابی از روح مشترک انسانی و تجربه‌های ازلی

بشری است. این پژوهش افق تازه‌ای به روی مطالعات تطبیقی می‌گشاید و بر ظرفیت ادبیات در فراتر رفتن از مرزهای زمانی، مکانی و فرهنگی تأکید می‌ورزد. در نهایت، می‌توان بر این باور بود که «مم و زین» و «تریستان و ایزوت»، هر کدام در بستر فرهنگی خاص خویش، بازخوانی یگانه از یک دغدغه جهانی را عرضه می‌کند: تمنای وصال در برابر موانع تقدیر و اجتماع، عشقی که گرچه در عرصه واقعیت به ناکامی می‌انجامد، در افق جاودانگی معنا و تحقق می‌یابد.

### کتابنامه

- بدیه، ژ. (۱۳۸۶). *تریستان و ایزوت*. ترجمه پ. ناتل خانلری. چاپ پنجم. تهران: نشر نیلوفر.
- بلیغی، م.، محمدی آغداش، م.، و صدقی ینگجه، س. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی اشعار شارل بودلر و نادر نادرپور از دیدگاه مکتب رمانتیسیم. *نشریه علمی پژوهشی زبان و ترجمه فرانسه*، شماره اول (پیاپی ۱۰)، ۱۶۳-۱۸۴.
- پیرانی، م. (۱۳۹۱). ادبیات تطبیقی در گذر از نحله‌های گوناگون و عناصر دخیل در پیدایش آن. *دو فصلنامه علمی تاریخ ادبیات*، ۵(۲)، ۱۹-۳۵.
- خانی، ا. (۱۳۹۶). *دیوان مم و زین: به انضمام تحلیل و بررسی آن*. ترجمه س.ا. مجیدی. بوکان: انتشارات زانکو.
- خانی، ا. (۲۰۱۰). *مم و زین*. ترجمه ه. موکریانی. سلیمانیه: انتشارات آزادی.
- سالاری، م.، شریعتی‌فر، ع.، و امیراحمدی، ا. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی ساختار طرح روایت در نظریه ساختارگرایی در منظومه‌های «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی و «مم و زین» احمد خانی. *نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی*. ۸۳-۹۹.
- ستاری، ج. (۱۳۷۷). *اسطوره الگوی ایرانی تریستان و ایزوت*. بخارا، (۴)، ۳۳-۴۷.
- شادآرام، ع.، و درودگریان، ف. (۱۳۸۹). *مقایسه تریستان و ایزوت و ویس و رامین*. پژوهش‌های ادبی، ۷(۲۹-۳۰)، ۷۱-۹۰.

شرکت مقدم، ص. (۱۳۸۸). تطبیقی مکتب‌های ادبیات. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۳(۱۲)، ۵۱-۷۱.  
شکری‌رشید، ج. (۱۳۹۸). بررسی عنصر جدال در دو روایت خسرو و شیرین نظامی گنجوی و  
مم و زین احمد خانی. *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ۵(۷)، ۱۹-۴۴.

عزیزان، ا.، محسنی، ش.، و قربانی، خ. (۱۴۰۱). روابط بینامتنی منظومه‌های خسرو و شیرین،  
لیلی و مجنون و هفت‌پیکر نظامی با سه منظومه عامیانه کردی (مم و زین، شیخ فرخ و خاتون  
استی، بارام و گل‌اندام). *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ۵۷-۷۹.

عطارزاده، س.، و خلیلی‌زاده، م. (۱۳۹۳). نقد و بررسی مکاتب برجسته ادبیات تطبیقی. مقاله  
ارائه‌شده در دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی. پایگاه مرکز اطلاعات علمی  
جهاد دانشگاهی.

غنیمی هلال، م. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه م. آیت‌زاده شیرازی. تهران: چاپخانه سپهر.  
فارسیان، م.، و پاکدل، م. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مضمون جنگ در رمان‌های سفر به انتهای شب  
و زمستان ۶۲. *ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*، ۱۳، ۱۸۵-۲۰۴.  
کفافی، ع. (۱۳۸۲). *ادبیات تطبیقی*، پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی. ترجمه ح.  
سیدی. تهران: انتشارات استان قدس رضوی.

لطفی‌نیا، ح. (۱۳۸۸). *حماسه‌های قوم کرد*. تهران: نشر سمیرا.  
محسنی‌نیا، ن. (۱۳۹۳). *ادبیات تطبیقی در جهان معاصر*. تهران: انتشارات علم و دانش.  
محمدی، ا. (۱۳۸۹). *مبانی نظری ادبیات تطبیقی*. بیرجند: انتشارات قهستان.  
ممتحن، م.، و شایسته‌فر، ن. (۱۳۸۹). تطبیق دو داستان ویس و رامین و تریستان و ایزوت.  
*مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۴(۱۴)، ۱۴۷-۱۵۸.

Armand, A. (1988). *Moyen Age, XVIe siècle (Itinéraires Littéraires)*. Hatier

Bédier, J. (1900). *Le roman de Tristan et Yseut*. Bouquineux.com (version  
numérique).

Walter, ph. (2000). *Tistant et Yseut (profil d'une œuvre)*. Paris : Hatier.